



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حور شلیک

مدایت

بیت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خورشید هدایت

نویسنده:

حسین فریدونی

ناشر چاپی:

نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	خورشید هدایت
۶	مشخصات کتاب
۶	سخن ناشر
۶	میلاذ
۷	رضا
۷	پناه بی پناهان
۸	عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۸	امامت
۱۰	نماز باران
۱۲	نیرنگ اهل حسد
۱۵	سخن بگو
۱۶	پاورقی
۱۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

خورشید هدایت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: خورشید هدایت مروری بر زندگانی امام رضا علیه السلام، فریدونی، حسین، ۱۳۲۱. مشخصات نشر: تهران: نیا، انتشارات، ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ۴۸ ص شابک: ۹۶۴ - ۶۶۴۳ - ۵۸ - X۲۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴ - ۶۶۴۳ - ۵۸ - X۲۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: مروری بر زندگانی امام رضا علیه السلام موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ق ۲۰۳ - ۱۵۳ رده بندی کنگره: BP۴۷/ف ۴ خ ۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱ - ۳۸۵۴۷

سخن ناشر

نیاز ما به شناخت امامان معصوم علیهم السلام از نیاز مسافر کویری عطش زده به آب بیشتر است. این بزرگواران، هدایتگران امت هستند و ما امت جویای هدایت. نخستین وظیفه‌ی جویندگان هدایت، این است که حجت‌های خدا را بشناسند و شئون آنها را بدانند، تا در غوغای مکاتب، سراب را آب نپندارند و به ادعاهای دل‌نبنند. این ضرورت، برای ما که توفیق زیارت حضرتش را بیش از دیگران محبان آن گرامی داریم، اساسی‌تر است، چرا که معرفت، روح زیارت است و هر چه معرفت بیشتر باشد، بهره‌ی انسان از زیارت افزون‌تر می‌شود. نویسنده‌ی دانشمند، در کتاب حاضر بر آن است که [صفحه ۴] بر گهایی چند، از زندگانی هشتمین حجت حق، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به جوانان پیشکش کند. پیشاپیش اذعان داریم که نه این بر گهای محدود، که صدها دفتر دیگر نیز، حرفی از کتاب گسترده‌ی آن امام همام نیست. اما اگر بتواند دلی را به آن آستان آسمانی ببرد و پیمان انسانی دلسوخته را با آن امام رئوف تجدید کند، توفیقی بزرگ یافته است. از خدای بزرگ می‌خواهیم که نویسنده و ویراستار و خوانندگان را مشمول دعای خیر وصی بحق امام رضا علیه السلام یعنی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه قرار دهد. آمین یا رَبَّ الْعَالَمین [صفحه ۵]

میلاد

نجمه خاتون می‌فرماید: وقتی (به فرزند امام رضا علیه السلام) حامله شدم، هرگز سنگینی این حمل را حس نکردم و به هنگام استراحت، صدای ذکر خدا را به تسبیح و تهلیل و تمجید [۱] از اندرونم می‌شنیدم، که مرا به شگفتی می‌افکند وقتی بیدار می‌شدم، چیزی نمی‌شنیدم. هنگامی که حملم را بر زمین نهاد، دیدم که نوزاد، دست خود را بر روی زمین نهاد، سر را به سوی آسمان برداشت و لبانش را حرکت داد، گویی که صحبت می‌کند. در این هنگام، پدرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمد و به من فرمود: «ای نجمه! کرامت پروردگاری بر تو گوارا باد.» آنگاه نوزاد را در جامه‌ی سفیدی پوشاند. در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات خواست و به آن آب، کام [صفحه ۶] او را برداشت. سپس نوزاد را به من برگرداند و فرمود: «او را بگیر، که حجت خدا را در روی زمین خواهد بود.» [۲]. امام رضا علیه السلام بنا بر قول معروف، در یازدهم ذی‌قعدة سال ۱۴۸ هجری قمری در شهر مقدس مدینه، در خانه‌ی نورانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام متولد شد. نام گرامی مادر حضرتش را ام ولد، نجمه، نویبه و تکتم نیز گفته‌اند. نام حضرتش از سوی پروردگار متعال توسط پدر بزرگوارشان، «علی» نهاده شد، ایشان پس از امیرالمؤمنین و امام سجاد، سومین امامی بود که خدایش «علی» نام نهاد. صلوات الله علیهم اجمعین.

رضا

بزنطی گوید: به امام جواد علیه‌السلام عرض کردم: برخی از مخالفین شما تصور می‌کنند. که ملقب شدن پدرتان به رضا از سوی مأمون بوده است، به آن جهت که پدرتان به ولایتعهدی مأمون راضی گردید. [صفحه ۷] حضرت جواد علیه‌السلام فرمودند: به خدا سوگند، دروغ گفتند و مرتکب گناهی بزرگ شدند کسانی که درباره‌ی پدرم چنین مطلبی گفته‌اند. بلکه علت حقیقی مطلب، این است که خدای تعالی او را رضا نامید. از آن رو که مخالفان وی نیز - همانند موافقانش - از او راضی بودند. [۳]. بنی عباس، قیام خود علیه بنی امیه را با شعار «الرُّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» آغاز کردند و بسیاری از افراد ساده لوح را به همین شعار فریب دادند. آنها با تفسیر غلط از «آل محمد» - که ویژه‌ی خودشان بود - ادعا می‌کردند که رضای اهل بیت را می‌جویند، در برابر بنی امیه که دشمن اهل بیت هستند. خلفای بنی عباس با همین عوام فریبی وقتی که خبردار شدند لقب امام هشتم، از جانب خدای متعال، «رضا» تعیین شده، آن حضرت را با به ولایتعهدی فراخواندند و چنان وانمود کردند که این لقب را، بنی عباس به حضرتش داده است. [صفحه ۸] می‌بینیم که در این حدیث، امام جواد علیه‌السلام به این دروغ بنی عباس پاسخ می‌دهد و بر این مطلب تأکید می‌کند که نام و لقب امام رضا - همچون دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام - به تعیین الهی است، نه به دست اشخاص، آن هم اشخاص پلیدی همچون خلفای بنی عباس.

پناه بی پناهان

یک نفر از خادمان آستان قدس رضوی گوید: در دار الحفاظ خوابیده بودم. در خواب دیدم که درب حرم مطهر باز شد و حضرت رضا علیه‌السلام بیرون آمدند و به من فرمودند: برخیز و بگو چراغ‌های گلدسته را روشن نمایند، [۴] چون عده‌ای زائر از بحرین آمده‌اند و در طرق - نزدیک مشهد - راه را گم کرده‌اند. آنها هم اکنون سرگردانند و برف هم می‌بارد. برو به میرزا تقی متولی بگو که مشعل و چراغ روشن کند و همراه با تعدادی از خدام بروند و آنها را بیاورند. از خواب بیدار شدم. نزد متولی رفتم. او را از خواب بیدار [صفحه ۹] کردم و خوابم را برای وی نقل نمودم. او نیز برخاست و چندین تن از خدام را نیز با مشعل بردیم و به جانب طرق روانه شدیم وقتی نزدیک آنجا رسیدیم، زائران بحرینی را سرگردان و بی پناه یافتیم. ماجرا را از آنها پرسیدیم. گفتند: ما گرفتار برف و طوفان شدیم و راه را گم کردیم، تا آنجا که آماده‌ی مرگ شده بودیم. دور هم جمع شدیم و شروع به گریه و زاری کردیم. در این میان، یکی از زائران که اهل علم و تقوی بود، برای چند لحظه، خواب چشمانش را در ربود. وقتی بیدار شد، اظهار داشت که الآن نجات می‌یابیم، زیرا که حضرت امام رضا علیه‌السلام به اینجا تشریف آورده و فرمود: برخیزید! من فرمان دادم که مشعل‌های گلدسته را روشن کنند، شما به سمت روشنایی حرکت کنید، که متولی به استقبال شما خواهد آمد. ما نیز به فرمان امام علیه‌السلام برخاستیم و به راه افتادیم. تا اینکه با شما برخورد کردیم. متولی با احترام تمام، زائران را به شهر آورد و از آنها شخصا [صفحه ۱۰] پذیرایی نمود. [۵]. «غَوْثُ اللَّهْفَانِ» از القاب حضرت رضا علیه‌السلام است. به معنی «فریادرس درماندگان» حضرت صادق علیه‌السلام درباره‌ی فرزندش حضرت کاظم علیه‌السلام چنین فرموده است: «يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ غَوْثَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ غِيَاثَهَا وَ عَلَمَهَا وَ نُورَهَا وَ فَهْمَهَا وَ حَكْمَتَهَا» خداوند تبارک و تعالی به فرزندم موسی، فرزندنی عنایت خواهد فرمود، که پناه و دادرس این امت و دانش و نور و فهم و حکمت ایشان خواهد بود. [۶]. فریادرسی شگفت حضرت رضا صلوات الله علیه، در زمان حیات حضرتش و پس از آن، به گونه‌های مختلف، حیرت آور است. گاهی مشکل افراد را در زمان کوتاه و گاه در زمان دراز پس از توسل حل کرده‌اند. گاهی به دست خود و گاه به دست دیگران، [صفحه ۱۱] مشکل را از میان برداشته‌اند، به گونه‌ای که فرد صاحب مشکل را متوجه کرده‌اند که آن مطلب، به دست با کفایت حضرتش حل شده است. باید دانست که ائمه‌ی معصومین

علیهم السلام، بنده‌ی خدا هستند و حل مشکل به دست آن بزرگواران، مانند استجاب دعاها به دست خدای تعالی است. خدای متعال، گاهی نیاز کسی را سال‌ها بعد بر می‌آورد و گاهی اساساً مصلحت کسی را در آن می‌داند که آن نیاز را بر نیاورد، چرا که انسان، گاهی از سر جهل و نادانی چیزی می‌خواهد که به صلاح او نیست. بدیهی است که هر چه معرفت انسان نسبت به خدای تعالی و حجت‌های معصوم او علیه‌السلام بیشتر باشد، تسلیم او در برابر آن بزرگواران بیشتر می‌شود و توسل خود را در عین تسلیم ادامه می‌دهد.

عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

اسحق فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت به پسران خود فرمود: فرزندان من! برادر شما علی بن موسی عالم آل محمد است، معارف و معالم دین خود را [صفحه ۱۲] از او پرسید و بیانات او را نگاه دارید. من از پدرم جعفر بن محمد علیه‌السلام شنیدم که مکرر به من می‌فرمود: عالم آل محمد در صلب تو خواهد بود. [۷]. عالم آل محمد، یعنی دانشمند خاندان پیامبر، که در برخی از روایات، از حضرت رضا علیه‌السلام به این صفت تعبیر گردیده است. می‌دانیم که امامان، همگی وارث علوم پیامبر و عالمان دین مبین هستند. چرا در میان همه‌ی آن بزرگواران، حضرت رضا علیه‌السلام به این لقب ملقب شد؟ شاید از این جهت باشد که امام علیه‌السلام علوم اسلامی را منتشر فرمود. زیرا برای حضرتش فرصتی پیش آمد که توانست حقایق ناگفته‌ای بیان فرماید و در برابر اهل باطل با استدلال‌های کوبنده، راه روش حق را به حق پژوهان نشان دهد. به همین سبب نیز در صلوات معروف خواجه نصیر طوسی که پیرامون حضرت حجه بن الحسن ارواحنا فداه و نشانه‌های آن بزرگوار از اجداد گرامیش نقل شده، نشانه‌ای که از حضرت رضا علیه‌السلام در حضرت [صفحه ۱۳] بقیه الله بیان شده، «الحجج الرضویه» می‌باشد. آن امام بزرگوار، بزرگترین خدمت علمی را به بشریت نمود و در محیط نسبتاً مساعد و مناسب، جزئیات علوم دین و دنیا را برای مردم جهان تشریح و تعلیم فرمود. حقایق این آئین در زمان ائمه پیشین علیه‌السلام به علت نامساعد بودن اوضاع و احوال، کاملاً بیان نشده بود. اما امام رضا علیه‌السلام به تبیین آن پرداخت و جامعیت مکتب حق تشیع را در برابر مدعیان حق گوئی، روشن تر از آفتاب به همگان نشان داد.

امامت

محمد بن فضل هاشمی گوید: پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام از بغداد به مدینه رفتیم. خدمت حضرت رضا علیه‌السلام شرفیاب شدم. به عنوان ولی امر مسلمانان، بر حضرتش سلام دادم. آنچه در اختیار داشتم، تحویل آن امام دادم. عرض کردم: من عازم بصره‌ام، می‌دانم که مردم این شهر در مورد مسأله‌ی امامت گرفتار اختلافات فراوانی هستند و از من درباره‌ی امامت شما خواهند پرسید. آیا چیزی را در اختیار من قرار می‌دهید که بتوانم در [صفحه ۱۴] این زمینه ایشان را مجاب کنم؟ حضرت فرمودند: نسبت به مسأله‌ی امامت من نگران مباش و از طرف من به دوستانم بگو که من به زودی نزد آنان خواهم آمد. آنگاه حضرتش یادگارهای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به من نشان داد. عرض کردم: چه زمان به بصره تشریف می‌آورید؟ فرمود: سه روز پس از آنکه به بصره برسی. وقتی به بصره رفتیم، مردم درباره‌ی امام علیه‌السلام از من پرسیدند. گفتم که من یک روز قبل از وفات حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نزد حضرتش رفتم. فرمود: من به زودی از دنیا خواهم رفت. هنگامی که مرا در قبرم دفن کردی، لحظه‌ای درنگ کن و با این امانت‌ها به مدینه، نزد فرزندم علی بن موسی علیه‌السلام برو، زیرا که او وصی و امام پس از من است. من نیز آنچه را که مولایم حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرموده بود، انجام دادم. شما نیز بدانید که حضرت علی بن موسی علیه‌السلام سه روز دیگر اینجا خواهد آمد، هر چه می‌خواهید، از حضرتش پرسید. [صفحه ۱۵] در این

هنگام، عَمْرُو بْنُ هَدَّابٍ [۱۵] آغاز سخن نمود و گفت: حسن بن محمد، از جمله فضلالی خاندان پیامبر است که افزون بر مراتب بالایی ورع و زهد و علم، از سن بالا نیز برخوردار است و از این نظر هم بر علی بن موسی که جوانی بیش نیست، ترجیح دارد. ای بسا که علی بن موسی در برابر پرسش‌های دشوار، در ماند و از عهده‌ی پاسخ دادن بر نیاید. حسن بن محمد که در میان جمعیت حاضر بود، گفت: «ای عمرو! چنین مگو. علی بن موسی فضیلتی بر دیگران دارد که وصف شده است اینک این محمد بن فضل است که می‌گوید: علی بن موسی سه روز دیگر اینجا خواهد بود. همین آمدن وی پس از سه روز، بهترین راهنما برای تو خواهد بود.» پس از این سخن، مردم پراکنده شدند. سه روز پس از ورود من به بصره، حضرت رضا علیه‌السلام به بصره تشریف آورد، به منزل حسن بن محمد وارد شد و فرمود: «ای حسن بن محمد! تمام کسانی را که در آن روز نزد محمد بن فضل آمده بودند - از شیعه و غیر شیعه و نیز جاثلیق نصرانی [۱۶] و رأس الجالوت [۱۷] یهود را [صفحه ۱۶] دعوت کن و به همه بگو که آنچه می‌خواهند پرسند.» حسن بن محمد، تمام کسانی را که امام فرموده بودند، به اضافی زیدیه [۱۸] و معتزله [۱۲] را دعوت کرد، در حالی که آنها نمی‌دانستند، چرا حسن آنان را فراخوانده است. وقتی عده کامل شد، برای حضرت رضا علیه‌السلام بالشی نهادند. حضرت بر روی آن نشست. سپس فرمود: سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. آیا می‌دانید چرا ابتدا به سلام کردم؟ پاسخ دادند: خیر فرمود: برای آنکه به شما آرامش قلب داده باشم. حاضران پرسیدند: خدا شما را مورد رحمت خویش قرار دهد. شما کیستید؟ فرمود: من علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و فرزند رسول [صفحه ۱۷] خدایم. امروز نماز صبح را در مدینه و در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همراه با والی مدینه گزاردم. او پس از نماز، نامه‌ی دوستش را برای من خواند و در بسیاری از کارهایش با من مشورت کرد. من نیز آنچه را که مصلحت وی بود، به وی راهنمایی کردم و با او قرار گذاشتم که امشب نزد من آید، تا آنکه نزد من پاسخ نامه دوستش را بنگارد و من باید به این وعده وفا کنم و عصر در مدینه باشم و لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ جمعیت گفتند: ای فرزند پیامبر، با آنچه از خارق عادت بیان فرمودید، جایی برای پرستش دربارهی دلیل امامت شما باقی نمی‌ماند و ما شما را فردی راست گفتار می‌شناسیم. پس از بیان این جملات، برخاستند که بروند ولی حضرت رضا علیه‌السلام خطاب به ایشان فرمودند: پراکنده نشوید. من شما را جمع کرده‌ام تا دربارهی آنچه از آثار نبوت و علائم امامت می‌خواهید، از من پرسید و بدانید که آنها را جز در نزد ما اهل بیت نخواهید یافت. پس پرسش‌های خود را مطرح کنید. عَمْرُو بْنُ هَدَّابٍ، نخستین کسی بود که گفت: محمد بن [صفحه ۱۸] فضل هاشمی اموری را از شما نقل می‌کند که دل، آن را نمی‌پذیرد. حضرت فرمودند: چه مطلبی؟ عمرو گفت: او می‌گوید که شما به آنچه خدا نازل فرموده است آگاهی دارید علاوه بر آن، هر نوع زبان و لغت را می‌دانید. حضرت فرمودند: محمد بن فضل راست گفته، چرا که این مطلب را خودم به او گفته‌ام. حال هر چه خواهید برسید. عمرو گفت: پس قبل از هر چیز شما را به همین مطلب امتحان کنیم. در میان افرادی که اینجا جمع شده‌اند، هندی و رومی و فارس و ترک وجود دارند. امام علیه‌السلام فرمودند: به هر زبانی که می‌خواهند سخن گویند و من نیز به خواست خدا، به همان زبان پاسخشان را خواهم داد. پس از این بیان امام علیه‌السلام هر یک از آن افراد غیر عرب، به زبان خویش، از حضرتش سؤال کردند. امام نیز به همان زبان پاسخ ایشان را دادند. در این هنگام مردم متحیر گردیدند و با اظهار شگفتی تمام آنها را اعتراف کردند که امام علیه‌السلام به زبان آنها مسلط‌تر از خودشان است. آنگاه امام رضا علیه‌السلام به عَمْرُو بْنُ هَدَّابٍ فرمودند: اگر من به تو خبر دهم که تو در این ایام دستت را [صفحه ۱۹] آغشته به خون یکی از افراد خانواده‌ات خواهی کرد؟ آیا در آن صورت، مرا تصدیق می‌کنی؟ عَمْرُو بْنُ هَدَّابٍ پاسخ داد: خیر، زیرا غیب را، کسی جز خدای تعالی نمی‌داند. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا خدای تعالی نمی‌فرماید: «داناى غیب خدا است و خدا کسی را بر غیب خویش آگاه نمی‌کند، مگر آن کس را که به عنوان پیامبر برگزیده باشد.» [۱۳] پس بدان که آن پیامبر برگزیده، جد ما است و ما علم غیب را از آن پیامبر به ارث برده‌ایم. یعنی همان پیامبری که خدای تعالی وی را بر آن مقدار از غیب خود که خواسته، دانا نموده است. پس ما نیز به آنچه که تاکنون بوده و تا قیامت خواهد

بود، آگاهیم و آنچه را که به تو خیر دادم، در مدت پنج روز واقع خواهد شد و اگر آنچه گفتم، ظرف پنج روز آینده واقع نشد، آن وقت می‌توانی مرا دروغگوی افترا زننده بدانی ولی اگر صحیح بود، باید بدانی که تو، نسبت به خدا و پیامبرش مرتد [صفحه ۲۰] گردیده‌ای و اما نشانه‌ای دیگر برایت بیان می‌کنم و آن اینکه به زودی چشم‌ت را عارضه‌ای خواهد گرفت. و به گونه‌ای خواه شد که قادر به دیدن شدت و کوه‌نخواهی شد و این عارضه تا چند روز دیگر رخ می‌دهد و نشانه‌ی دیگر این که تو سوگند دروغی خواهی خورد و به این سبب، به بیماری برص (پیسی) گرفتار خواهی شد. محمد بن فضل گوید: سوگند به خدا که آنچه را که حضرت فرموده بود، به عمرو بن هِدَاب رسید. به وی گفتند: آیا رضا راست گفته یا دروغ؟ او پاسخ داد: به خدا سوگند، من در همان وقت هم می‌دانستم که او هر چه به من می‌گوید، راست است ولی می‌خواستم با او لجاجت کنم. [۱۴] برای آنها که منصب والای امامت را به تمام ابعاد آن نشناخته‌اند، پذیرش بعضی از مطالب در مورد اطهار علیهم‌السلام عجیب می‌نماید. چنانکه در این حدیث می‌بینیم که برخی از مردم، علم غیب داشتن امام [صفحه ۲۱] رضا علیه‌السلام را قبول نمی‌کردند ولی اگر بدانیم که امام معصوم علیه‌السلام، حجت خدا روی زمین - بلکه حجت خدا بر تمام آفریدگان او - است. به راحتی می‌توان پذیرفت که خداوند متعال، تمام علوم و قدرت‌هایی را که مورد نیاز امام علیه‌السلام است. به ایشان عطا فرماید، بدون اینکه علم و قدرت بی‌نهایت الهی خدشه دار شود، یا اینکه امام علیه‌السلام را - الْعِيَاذُ بِاللَّهِ - رقیب خدای تعالی بدانیم. اگر روح معنای عبودیت را بفهمیم و بدانیم که امام معصوم علیه‌السلام عبد کامل خدا است، آنگاه به آسانی می‌پذیریم که بنده‌ی برگزیده او - مانند حضرت عیسی علیه‌السلام - به اذن خداوند متعال، حتی مردگان را زنده کند و بفرماید: «وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» [۱۵]. و می‌پذیریم که بنده‌ی برگزیده او می‌تواند از غیب خبر دهد: «وَأُتْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» [۱۶]. خدایی که چنین علم و قدرتی به حضرت [صفحه ۲۲] عیسی علیه‌السلام داده، می‌تواند بار دیگر به بنده‌ی برگزیده‌ی دیگر خود، حضرت رضا علیه‌السلام مرحمت کند. بلکه بالاتر از این را - به بیان صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم - می‌گوییم. راوی از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد: آیا امام معصوم، تمام آنچه بین مشرق و مغرب است، می‌بیند؟ امام علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید: چگونه امام، حجت خدا در سراسر عالم باشد، در حالی که مخلوقات خدا را نبیند و در میان آنان حکم نکند؟ و چگونه حجت باشد بر گروهی، که از او غایب باشند؟ نه بر آنها دسترسی داشته باشد و نه آنان در دسترس او باشند؟ و چگونه از جانب خدا، امانت الهی را ادا کند و شاهد بر آفریدگان باشد، در حالی که آنان را نبیند؟ و چگونه بر گروهی حجت باشد که آنان از او پنهان و پوشیده باشند؟ [۱۷]. این بیان امام صادق علیه‌السلام - که گزیده‌ای از حدیث طولانی آن حضرت است - بسیاری از پرسش‌ها را [صفحه ۲۳] پاسخ می‌گوید. امام رضا علیه‌السلام مدت ۳۵ سال از عمر پربرکت خود را در زمان پدر بزرگوارشان حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام گذراند و مدت پذیرفتن مسئولیت سنگین امامت و تهیه و ایفای سهمی بسیار حساس و پرثمر در این سمت، تقریباً ۲۰ سال به طول انجامید، که این مدت به سه بخش جداگانه تقسیم گردیده است. ۱) ده سال اول امامت آن امام همام، در زمان زمامداری هارون سپری گردید. ۲) پنج سال بعد، در دوره‌ی خلافت محمد امین فرزند بزرگتر هارون گذشت. ۳) پنج سال آخر امامت حضرتش، مصادف بود با خلافت مأمون و تسلط او بر قلمرو پهناور اسلامی. از سال‌های اخیر، امام، دو سال در شهر مرو و نزدیک به هفت ماه در سرخس اقامت داشت و ماههای پایان عمر را نیز در سناباد طوس [۱۸] به سر برد و در همانجا نیز شهید گردید. [صفحه ۲۴] حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌الآلَفُ التَّحِيَّةِ وَ التَّنَاءِ پس از ۵۵ سال عمر با برکت و پر بار، سرانجام در آخر صفر سال ۲۰۳ هجری قمری شهید گردید. علت شهادت آن بزرگوار، زهری بود که مأمون با انگور و میوه‌های دیگر آمیخته بود و حضرتش را به خوردن آن مجبور ساخت. لعنت خدا بر مأمون باد. آن بزرگوار را در همان قریه‌ی سناباد طوس به خاک سپردند، که قبر مقدسش، امروز مطاف اهل دل و پناهگاه درماندگان و بیچارگان است.

در زمان مأمون، به هنگام ولایتعهدی حضرت رضا علیه‌السلام بارندگی انجام نگرفت و خشکسالی پیش آمد. برخی از اطرافیان مأمون و برخی از کسانی که نسبت به حضرت رضا علیه‌السلام در دل کینه داشتند، می‌گفتند: ببینید از زمانی که علی بن موسی به این خطه آمده و ولیعهد ما شده است، خدای تعالی باران را بر روی ما قطع کرده است. آنان این مطلب را به مأمون رساندند. مأمون به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد: [صفحه ۲۵] بارندگی قطع گردیده و ما دچار کمبود باران شده‌ایم. اگر شما از خدا بخواهید که بر ما باران فرو فرستد، بسیار به جا خواهد بود. حضرت فرمودند: این کار را خواهم کرد. مأمون پرسید: چه زمانی این کار را انجام خواهید داد؟ (این گفتگو روز جمعه اتفاق افتاد). حضرت فرمودند: روز دوشنبه. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیشب در عالم رؤیا به همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام تشریف آوردند و فرمودند: فرزندم! منتظر روز دوشنبه باش و در آن روز به صحرا برو، نماز استسقاء [۱۹] بخوان، که خدای تعالی به دعای تو باران خواهد فرستاد و فضائل خود را به منکران بنمایان، که خدا می‌خواهد به آنان بنمایاند، تا آنکه درک آنان نسبت به فضل و منزلتی که نزد خدا داری، زیادتر گردد. بامداد روز دوشنبه آن حضرت به صحرا رفت. مردم نیز به همراه آن حضرت بیرون رفته بودند و انتظار می‌کشیدند. آن امام همام بالای منبر تشریف برد و حمد و ثنای الهی را [صفحه ۲۶] به جای آورد. سپس عرض کرد: پروردگارا! تو حق ما اهل بیت را بزرگ داشته‌ای و مردم نیز به فرمان تو، به ما متوسل شده‌اند و انتظار فضل و رحمت تو را می‌کشند و احسان و نعمت تو را توقع دارند. پس ای پروردگار مهربان! بارانی سودمند و همگانی و بدون زیان بر این مردم ببار و به گونه‌ای باران را فرو فرست که وقتی اینان به خانه هایشان رسیدند، باران شروع به باریدن کند. راوی گوید: سوگند به خدای یکتا و بی نظیر، که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری برانگیخت، در این هنگام ابرها گرد آمد و به هم متصل گردید و رعد و برق آغاز شد مردم وقتی چنین دیدند، به حرکت در آمدند، تا به منازل خویش بروند و باران آنها را خیس نکند. حضرت فرمودند: ای مردم! این ابرها مأمور به باریدن در سرزمین شما نیستند. آنها مأموریت فلاخن منطقه را دارند. با این بیان امام علیه‌السلام ابرها حرکت کردند و به سمت دیگری رفتند. سپس ابر دیگری آمد. رعد و برق آغاز شد. مردم حرکت کردند که به منزل خود [صفحه ۲۷] بروند، امام همان جمله‌ی دفعه قبل را فرمودند. بدین گونه ده ابر هم پیوسته آمد و گذشت و هر بار حضرت همین جمله را می‌فرمودند، تا آنکه یازدهمین ابر در آسمان هویدا شد. امام فرمودند: ای مردم! این همان ابری است که خدا مأمور باریدن در سرزمین شما فرموده است. پس شکر خدای را به خاطر این نعمت به جای آورید و به منازل خود بروید و بدانید که این ابر، زمانی شروع به باریدن خواهد کرد که شما به منازل خود رفته باشید و آن گاه خیر - آن چنان که سزاوار کرم و جلال خدای تعالی است - بر سرزمین تان نازل خواهد شد. در این هنگام امام علیه‌السلام از منبر به زیر آمد. مردم به منازل خود رفتند. تا زمانی که منازل خویش نرسیده بودند، از ابرها قطره‌ای باران نبارید و پس از آن باران فراوانی باریدن گرفت، که تمام صحراها و حوض‌ها و برکه‌ها و دشت‌ها را پر کرد، مردم پس از دیدن این نعمت بزرگ خدا گفتند: «کرامات خدا، بر فرزند رسول خدا گوارا باد.» پس از این واقعه، امام رضا علیه‌السلام در حضور گروه فراوانی از [صفحه ۲۸] مردم هشدارهایی به آنها دادند: ای مردم! در مورد نعمت‌هایی که خدا به شما داده، تقوای الهی را پیشه کنید. این نعمت‌ها را با گناهانتان، از خود دور نسازید، بلکه با طاعت خود آنها را تداوم بخشید و با شکر خود، این نعمت‌ها را بر خود ادامه دهید و بدانید! که پس از ایمان به خدا و اعتراف به حقوق اولیای خدا از خاندان محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ عملی نزد خدا در جهت شکر نعمت‌های او، محبوب‌تر از این نیست که برادران مؤمن خود را در امور دنیایشان که گذرگاه آنها به بهشت‌های خدایشان است، یاری کنید. هر که چنین کند، از افراد مخصوص نزد خدای تبارک و تعالی خواهد بود. امام رضا علیه‌السلام در ادامه‌ی سخنان خود، به بیان روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرداخت و فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد سخنی فرموده است که هر کس علاقه دارد به فضل خدای تعالی رغبت نشان دهد، سزاوار است در

آن ببیند و به آن عمل کند. به حضرت پیامبر گفتند: [صفحه ۲۹] فلان شخص به دلیل فلان گناهان نابود شد! آن حضرت فرمود: خیر، آن شخص نجات یافت و خدای تعالی عمل او را ختم نمی‌کند مگر به نیکی و خداوند، به زودی بدی‌ها را از او محو می‌سازد و بدی‌های او را به نیکی‌ها تبدیل می‌فرماید. چرا که او روزی از راهی می‌گذشت، که فردی مؤمن در راهش بود. از آن فرد مؤمن، کشف عورت شده بود، اما خودش به آن مطلب آگاهی نداشت. این شخص گناهکار، عورت او را پوشاند، بدون اینکه به او خبر دهد، مبادا شرمنده و خجلت زده شود. آن مؤمن وی را شناخت که در چنان حالتی به او کمک کرده است. به او گفت: و خدا ثواب نیکو تو دهد و جایگاه تو را گرامی گرداند و در موقف حساب با تو مناقشه نکند.» خداوند، آن دعا را درباری او مستجاب فرمود. در نتیجه فرجام این بنده، ختم به خیر شد، به جهت دعای خیر آن مؤمن که مستجاب گردید. سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به گوش آن مرد گنهکار که کار خیری کرده بود، رسید. [صفحه ۳۰] در نتیجه وی توبه کرد و بازگشت و به طاعت خدای عزوجل روی آورد. پس از هفت روز، گروهی به مدینه هجوم بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گروهی را برای راندن مهاجمان اعزام فرمود، که آن مرد یکی از آنان بود و در آن واقعه به شهادت رسید. [۲۰]. ارج و مقام حجت‌های معصوم الهی علیهم السلام نزد خدای عزوجل، قابل انکار از نظر دوست و دشمن نیست. خورشید، در اوج آسمان، چنان نورافشان است که نور آن را حتی شخص نابینا نیز نمی‌تواند انکار کند. ائمه اطهار علیهم السلام همانند خورشید در آسمان عبودیت، چنان درخششی داشتند که حتی دشمنانشان نیز به آن گواهی دادند. شاعر می‌گوید: وَمَنَاقِبُ شَهِدِ الْعَدُوِّ بِفَضْلِهَا وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ (منقبت‌هایی که دشمنان نیز به برتری آنها گواهی دادند و برتری، آن است که دشمنان به آن گواهی دهند). اما درس مهم تری که از این حدیث می‌گیریم، [صفحه ۳۱] همان نکته‌ی ارزشمندی است که در بررسی تاریخ پیامبران علیهم السلام نیز می‌بینیم. آن نکته‌ی والا- و درس مهم، این است که حجت‌های الهی علیهم السلام برای نمایش قدرت الهی خود بر مردم نیامده‌اند. بلکه ابراز قدرت الهی را مقدمه‌ای برای هدایت انسان‌ها و تعلیم روش صحیح زندگی به آنها قرار دادند. از بررسی این نکته در زندگی انبیای عظام علیهم السلام صرف‌نظر می‌کنیم و در این گفتار مختصر، به هشدار مهم حضرت رضا علیه السلام نظری می‌افکنیم. حضرتش در این سخنان کوتاه و حیاتی، ادامه‌ی نعمت‌های الهی بر انسان‌ها را در گرو شکر آنها توسط مردم می‌داند. بدیهی است که تمام نعمت‌هایی که در اختیار انسان‌ها است، از ناحیه‌ی خدای بزرگ و مهربان است. وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ. [۲۱]. خداوند، تمام این نعمت‌ها را بدون پیشینه‌ی استحقاق و شایستگی به انسان‌ها می‌دهد، چنانکه در دعای وارده از ائمه اطهار علیهم السلام می‌خوانیم: يَا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا. [۲۲]. [صفحه ۳۲] اما مردم با این نعمت‌ها چگونه برخورد می‌کنند؟ آنها را شکر می‌گزارند یا کفران می‌کنند؟ در اینجا، اختیار انسان‌ها در برابر او امر الهی پیش می‌آید، که آنها را اطاعت می‌کنند یا عصیان و عده‌ی مهم و مؤکد خدای تعالی در مورد شکر و کفران نعمت‌ها، چنین است که می‌فرماید: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ [۲۳]. اما رضا علیه السلام در این بیان نورانی الهی خود، مراحل زیر را برای شکر نعمت بیان می‌فرماید: ۱- ایمان به خدای سبحان ۲- اعتراف به حقوق آل محمد علیهم السلام ۳- کمک کردم به امور دنیایی مؤمنان آنگاه بر امر اخیر تأکید می‌فرماید، که هر کس چنین کند، از بندگان خاص خدای تبارک و تعالی خواهد بود. در نظر اهل معرفت، ارزش این راهگشایی و بهای این درس زندگی، کمتر از دعای مستجاب حضرتش برای نزول باران و رفع خشکسالی نیست. در ابتدای [صفحه ۳۳] این واقعه، حضرتش به اذن الهی، باران ظاهری را بر زندگی خشکی زده‌ی ظاهری مردم جاری می‌سازد و پس آن، در ضمن بیانات راهگشا، آب حیات معنوی را در کویر دل‌های خشک جریان می‌دهد. اکنون ماییم و این درس بزرگ از سیره و سخن امام رئوف، حضرت رضا علیه السلام، آیا در جهت حل مشکلات مردم مؤمن - آنچنانکه باید و شاید - می‌کوشیم؟ و شکر نعمت‌های الهی را ادا می‌کنیم؟ یا اینکه با قصور در این کار، کفران نعمت می‌کنیم؟ از یاد نبریم که کفران نعمت، عذاب سخت الهی را در پی دارد.

حضرت جواد علیه‌السلام می‌فرماید: با دعای امام رضا علیه‌السلام برکت آن سرزمین زیاد شد. مطلب در میان مردم شایع گردید. این قضیه، آتش کینه را، در دل افرادی که پیرامون مأمون بودند، شعله ور ساخت. به خصوص کسانی که انتظار داشتند مأمون آنان را ولیعهد خود نماید. یکی از آنان به مأمون گفت: به خدا پناه می‌برم که نخستین کسی باشی که این شرافت عظیم را از خاندان [صفحه ۳۴] فرزندان عباس به خاندان فرزندان علی منتقل کنی. در این صورت، بر خود و خانواده‌ات جفا روا داشته‌ای، که این ساحر را ولیعهد خود برگزینی که پدران وی نیز ساحر بوده‌اند!! آنکه ولیعهدش نموده‌ای، شخصی بود گمنام، دون مرتبه، فراموش شده و از یاد رفته!! و تو با این کار، او را معروف و مشهور و بلند مرتبه ساخته‌ای. این مرد، با دعای باران که فوراً مستجاب شد، آوازه‌ای جهانگیر یافت. می‌ترسم که امر خلافت را از میان فرزندان عباس به فرزندان علی منتقل کند. بلکه می‌ترسم که با سحر خود (العیاذُ بِاللَّهِ) در جهت نابودی سلطنت تو اقدام کند و روزی علیه تو کودتا کند. آیا کسی هست که این گونه بر خود و سلطنتش جنایت کند، مانند چنین جنایتی که مرتکب شده‌ای؟ مأمون پاسخ داد: این مرد، دور از ما، مردم را به خود دعوت می‌کرد. [۲۴] ما خواستیم که او را ولیعهد خود گردانیم تا مردم را به سوی ما فراخواند و با عنوان سلطنت و خلافت در [صفحه ۳۵] دستگاه ما شناخته شود و کسانی که شیفته‌ی او شده‌اند، معتقد شوند که او در مورد آنچه ادعا می‌کند، صاحب هیچ چیز نیست: نه کمی و نه زیادی و بدانند که خلافت برای ما است نه برای او. ما ترسیدیم که اگر او را به حال خودش رها کنیم، همه‌ی رشته‌هایی را که محکم می‌سازیم، پنبه شود و کارهایی کند که توان رویارویی با او نداشته باشیم. اکنون با او چنین رفتار کردیم که دیدید و مرتکب خطاهایی شدیم که دیدید و به او چنان شهرت دادیم و خود را در آستانه‌ی هلاکت قرار دادیم، که دیدید. پس سستی و سهل انگاری در کارش روا نیست. اما باید اندک اندک مقام او را پایین آوریم، تا اینکه مردم گمان برند او برای امر (خلافت یا ولایت عهد) شایستگی ندارد. آنگاه در فکر راهی باشیم که او را به طور کامل از سر راه برداریم. آن شخص به مأمون گفت: ای امیرالمؤمنین! به من اجازه بده تا من با او مجادله کنم، که خود و اصحابش را محکوم سازم و قدر و ارزش او را پایین آورم. بدان که اگر هیبت تو در نظر من نبود، او را سر جایش می‌نشاندم و کوتاهی او را، از کاری که بدان کار، معین ساخته‌ای، نشان دهم. مأمون گفت: هیچ چیز، از آنچه تو گفتی، نزد من محبوب تر نیست. آن [صفحه ۳۶] شخص گفت: پس بزرگان کشوری و لشکری و قاضیان و دانشمندان را جمع کن و حضرت رضا علیه‌السلام را نیز در جایگاهی که برای وی تعیین کرده‌ای جای ده، تا نقص او را در حضور آن جماعت نشان دهم. آن مرد [۲۵] شروع به سخن نمود و گفت: مردم درباره‌ی شما حکایات فراوانی ذکر می‌کنند و در توصیف شما مبالغه می‌کنند، تا آنجا که اگر خبردار شوی، از آنان اعلام براثت می‌کنی. نخستین زیاده روی آنان در وصف شما، این است که گویند: شما برای ریزش بارانی که معمولاً در موقع خود می‌بارد، دعا کرده‌اید. آنها این مطلب را به عنوان معجزه‌ای برای شما تلقی کرده و گفته‌اند که شما در دنیا نظیر و مانندی ندارید و حال آنکه این امیرالمؤمنین است [۲۶] - که خدای ملکش را مستدام بدارد - که هیچکس در حد و اندازه‌ی او نیست و به شما موقعیت ویژه داده است. آیا مأمون این حق را بر شما ندارد که دروغگویان را که هم بر شما و هم بر او دروغ می‌بندند، تکذیب کنید؟ حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: من هرگز مردم را از سخن گفتن درباره‌ی نعمت‌هایی که [صفحه ۳۷] خدای تعالی به من عنایت فرموده است، باز نمی‌دارم در حالی که سرکشی و فساد نمی‌خواهم و اما اینکه درباره‌ی مأمون گفتی که مرا بزرگ داشته است، بدان که جایگاه من نسبت به او، همان منزلتی است که یوسف صدیق در قبال پادشاه مصر پیدا کرد و تو داستان آن دو را قطعاً می‌دانی. در این هنگام، آن مرد عصبانی گردید و گستاخانه گفت: ای فرزند موسی! از حد و اندازه‌ات تجاوز کردی و بارانی که خدای تعالی قرار داده در زمان خودش فرو فرستد، به خود نسبت دادی. گویی که آیتی همانند ابراهیم خلیل آورده‌ای! در آن هنگام که سرهای پرنندگان را به دست خویش گرفت و اعضای آنها را که در سر کوه‌ها نهاده بود فراخواند، آنها نیز پیش آمدند و به سر مربوط به خود متصل گردیدند و به اذن خدا پرواز

کردند. اگر راست می‌گویی، این دو [۲۷] را زنده کن و بر من مسلط ساز، که در این صورت، آیت و معجزه‌ای از طرف شما تلقی خواهد گردید. اما درباره‌ی باران، همچنان می‌گویم که طبق معمول و در زمان خود باریده است و تو حق نداری بارش آن را به دعای خود نسبت دهی. [صفحه ۳۸] مرد در حالی که این سخنان را بر لب می‌گفت، به دو شیری که در پرده‌ای بالای سر مأمون نقاشی شده بودند، اشارت کرد. حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام خشمگین گردید و به آن دو صورت شیر بانگ زد: «این فاجر را بگیرید، بکشید و چیزی از او باقی نگذارید.» در این وقت، دو صورت شیر نقاشی شده در پرده، از جا جهیدند و او را گرفتند و از هم دریدند و همه‌ی بدن او را خوردند و خونس را هم لیسیدند و همه‌ی حصار، حیران مشغول نظاره‌ی این منظره بودند وقتی آن دو شیر از کار آن مرد فارغ شدند، نزد حضرت آمدند و عرضه کردند: ای ولی خدا در روی زمین! آیا اجازه می‌فرمایید که با این مرد - یعنی مأمون - نیز همان کاری کنیم که با رفیقش انجام دادیم؟ وقتی مأمون این مطلب را شنید، از شدت ترس، از حال رفت. حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: بر جای خود بایستید. آن دو شیر نیز اطاعت کردند و بر جای ایستادند. حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: روی صورت مأمون گلاب بپاشید و او را به هوش آورید. او را به هوش آوردند در این لحظه، مجدداً دو شیر پیش آمدند و گفتند: [صفحه ۳۹] آیا اجازه می‌فرمایید که او را نیز به دوستش ملحق کنیم؟ فرمود: خیر، زیرا خدای تعالی را تدبیری است که خود آن را جاری خواهد ساخت. شما به همان محل اول خود بازگردید. آن دو شیر به فرمان امام علیه‌السلام به محل خود بازگشتند و به صورت دو شکل شیر در پرده، در آمدند. مأمون گفت: سپاس خدایی را که شر حمید بن مهران را - یعنی همان کسی را که طعمه‌ی شیرها شده بود - از ما برداشت. سپس به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد: ای فرزند پیامبر! این مقام، از آن رسول خدا جد شما و پس از وی، از آن شماس است. اگر اذن بفرمایید، من خودم را از این مقام عزل کنم و آن را به شما واگذارم. حضرت فرمودند: همان گونه که شاهد بودی، خدای تعالی اطاعت سایر مخلوقاتش را - همانند دو شیری که دیدی - نسبت به من واجب فرموده است و اگر می‌خواستم که جای تو باشم، به تو مهلت نمی‌دادم و از تو درخواست مقام نمی‌کردم و در این امر، فقط نادانان بنی آدم از [صفحه ۴۰] اطاعت من خودداری می‌کنند، که خدای عزوجل، را درباره‌ی آنها تدبیری است. خدای تعالی به من امر فرموده که بر تو اعتراضی نداشته باشم و با اینکه منزلت من در نزد او، همان است که اندکی از آن را تو شاهد بودی ولی این فرمان خداست که من تحت فرمان تو باشم، همان گونه که به یوسف علیه‌السلام امر شده بود که تحت امر فرعون مصر باشد. [۲۸]. یکی از شؤون ولایت در جهان بینی شیعی، تصرف در امور است. اگر این تصرف در جهان هستی - به اذن خدا - صورت گیرد ولایت در تکوین و اگر در دین اجرا گردد ولایت در تشریح نام دارد. این مقام - یعنی هر دو گونه‌ی ولایت - از آن ائمه‌ی هدی یعنی جانشینان منصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. این بزرگواران به اذن خدا، در عالی‌ترین سطح، قادر به اعمال هر دو نوع ولایت - تکوین و تشریح - می‌باشند. این همان امتیازی است که نبی مکرم اسلام در غدیر خم برای امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام با این عبارت از [صفحه ۴۱] سوی خدا بیان فرمودند: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ (هر که را من نسبت به وی ولایت دارم، این علی نیز دارای همان ولایت است) ولایت تکوینی، به اعتبار قدرتی است که پروردگار سبحان در حجت و ولی خویش قرار می‌دهد که وی با اجازه‌ی پروردگار مهربان، در مواردی که مصلحت دین خدا اقتضا کند، از آن قدرت موهوبی بهره می‌گیرد. این موارد، عمدتاً عبادت است از تأیید و تقویت دین خدا، اثبات پیشوایی حجت و ولی خدا، دستگیری از درماندگان و بی‌پناهان در جهت استحکام بخشیدن به اعتقادات آنان و ... بر اساس ولایت تشریحی، پروردگار مهربان به حجت و ولی خویش علوم الهی می‌آموزد و آن بزرگوار، از این امتیاز، گاهی در بحث‌ها و مناظرات بهره می‌برد و دشمنان دین و آئین خدا را منکوب و مغلوب می‌فرماید و گاه مشکلات و معضلات دینی معتقدان را حل و فصل می‌کند و در هنگام درماندگی‌های فکری و ذهنی به آنان یاری می‌رساند. ریشه‌ی این دو نوع ولایت در خود قرآن کریم موجود [صفحه ۴۲] است. در اینجا به مناسبت بحث پیرامون ولایت تکوینی، به ذکر آیاتی از قرآن در این زمینه می‌پردازیم: (۱) در مورد حضرت سلیمان علیه‌السلام چنین می‌خوانیم: ما باد را در اختیار

سلیمان قرار دادیم که به آرامی به امر سلیمان حرکت کند و به هر جا که خواهد، او را ببرد و شیاطین را مطیع سلیمان ساختیم که برای او ساختمان می‌کردند و یا جواهرات گرانبها را در دریا برایش بیرون می‌آوردند و دسته‌ای دیگر از شیاطین را به دست سلیمان در غل و زنجیر کردیم. [۲۹]. ۲) در مورد حضرت موسی علیه‌السلام در قرآن مقدس چنین آمده است: ای موسی، در دست راست تو چیست؟ عرض کرد: این چوب دستی من است که بر آن تکیه می‌دهم و گوسفندانم را با آن می‌رانم (برای آنها از درختان برگ می‌ریزم) و کارهای دیگری هم از آن برای من بر می‌آید. خدای تعالی فرمود: موسی! آن را بیفکن. موسی چوب دستی را انداخت، که ناگهان چوب دستی به صورت ماری در آمد که [صفحه ۴۳] می‌جنید. پروردگار فرمود: ای موسی! هراس مکن و آن را بگیر، که ما آن را به زودی به صورت اول در خواهیم آورد و ای موسی! دست خود را به پهلویت ببر، که بدون هیچ گونه ناراحتی، از دستت نور می‌تابد، که این آیت و نشانه‌ی دیگری است. [۳۰]. ۳) در مورد حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام در قرآن مطالبی را می‌یابیم: و خدای سبحان، حضرت عیسی علیه‌السلام را به عنوان پیامبری برای بنی اسرائیل می‌فرستد که او به آنان بگوید: من نشانه‌ای از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام. من از گل برای شما به شکل پرنده می‌سازم و سپس در آن می‌دمم. آنگاه به اذن خدا، آن پرنده‌ی گلی به صورت پرنده‌ی جاندار واقعی در خواهد آمد و کور مادرزاد و بیمار مبتلا به برص [۳۱] را شفا می‌دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و به شما خبر می‌دهم که در منازل خود، چه می‌خورید و چه [صفحه ۴۴] ذخیره می‌کنید. در آنچه برای شما آوردم، نشانه‌ای است برای شما، اگر بخواهید ایمان بیاورید. [۳۲]. این آیات که به عنوان نمونه نقل گردید، بیانگر آن است که پروردگار سبحان، قدرت‌هایی را در اختیار برگزیدگان خویش می‌گذارد که آنان بتوانند در مواقع و مواردی که مصلحت الهی اقتضا کند، به اذن و اجازه‌ی حضرت باری تعالی، از آن قدرت‌ها بهره‌گیرند. حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نیز برگزیده‌ی خداست و امامی است که حضرت حق - جل و علا - جهت ارشاد و راهنمایی بندگان خویش انتخاب فرموده است. آن بزرگوار نیز گهگاه بنا بر مصلحت الهی، از این قدرت موهوبی پروردگار بهره می‌گیرد، که در کتابها موارد فراوانی از این دست خوارق عادات نقل گردیده است.

سخن بگو

ابونصر مؤذن نیشابوری گوید: گرفتار نوعی بیماری شده بودم که به علت بیماری، زبانم [صفحه ۴۵] سنگین و سخن گفتم دشوار شده بود. لذا به ذهنم رسید که به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بروم، در نزد آن بزرگوار، خدای تعالی را بخوانم و آن امام را شفیع نزد خدا قرار دهم، تا اینکه از این بیماری نجات یابم و بتوانم سخن بگویم. لذا به سوی مشهد حرکت کردم، به زیارت مولایم حضرت رضا علیه‌السلام رفتم، بالای سر حضرت نشستم، دو رکعت نماز خواندم و سپس به سجده رفتم. در حالت دعا و تضرع بودم و متوسل به صاحب قبر شدم که مرا از این بیماری نجات دهد. در حالت سجده خواب مرا در ربود. در خواب دیدم که قبر شکافته شد و مردی بزرگوار از آن بیرون آمد. نزدیکم شد و فرمود: ای ابونصر! بگو: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به وی اشارت کردم که من چگونه می‌توانم سخن گویم، در حالی که زبان بسته است؟ بر من بانگ زد: آیا قدرت خدا را انکار می‌کنی؟ بگو: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. در این هنگام بود که زبانم باز شد و گفتم: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و هرگز بعد از آن بسته نشد. [۳۳]. بنا به آیات فراوان قرآن کریم، مرگ به معنای فنا و [صفحه ۴۶] نابودی نیست و تمام انسان‌هایی که می‌میرند، به شکل دیگری در زندگی برزخی به حیات خود ادامه می‌دهند. بنابراین وجود مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نیز پس از مرگ زنده‌اند و در نهایت نعمت و برکت به زندگی خود ادامه می‌دهند و مسلماً همان قدرت‌ها و توانمندی‌هایی را که در زمان حیات دنیوی داشته‌اند. امروزه نیز دارند. دلیل این مطلب، علاوه بر مستندات قرآنی و حدیثی صحیح، موارد فراوانی از خوارق عادات است که از این بزرگوار در زمان ما و زمان‌های نزدیک به زمان ما و زمان‌های گذشته‌ی بسیار دور، دیده‌اند و روایت کرده‌اند. با مروری بر این وقایع صحیح -

که همه‌ی ما شاهد بوده‌ایم - بار دیگر، ارزش و حقانیت کلام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام را می‌یابیم، که می‌فرماید: ای مردم! این حقیقت را از خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم بیاموزید، که فرمود: «هر کس از ما (اهل بیت) می‌میرد، در حقیقت نمرده است و کسی و چیزی از [صفحه ۴۷] ما کهنه نمی‌شود.» پس آنچه نمی‌دانید، نگوئید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که انکار می‌کنید. [۳۴]. کسانی که این گونه قدرت نمایی الهی را انکار می‌کنند - فقط از آن جهت که بالاتر از قدرت محدود امثال ما است - بار دیگر کلمات امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مرور کنند، تا ببینند که: امام معصوم علیه‌السلام بعد از شهادت، به همان قدرت عمل می‌کند که در زمان حیات دنیایی عمل می‌کرد. مرگ، تنها جسم دنیایی را از آن بزرگوار می‌گیرد، نه قدرت‌های الهی را. ما، که خود را از کمال قرب الهی محروم کرده‌ایم، دل به همین حیات محدود دنیا بسته‌ایم. از این رو، مرگ را پایان سیر کمالی انسان می‌بینیم و بر اساس همین مبنای غلط، قدرت‌های خداداد ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را نیز انکار می‌کنیم. در حالی که به فرموده‌ی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، بیشتر مصادیق حق، در همان مواردی است که انکار می‌کنیم. این است که امام رضا علیه‌السلام بر سر آن فرد بانگ [صفحه ۴۸] می‌زند: «آیا قدرت خدا را انکار می‌کنی؟» باید باور کنیم و با تمام وجود بپذیریم، که: «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

پاورقی

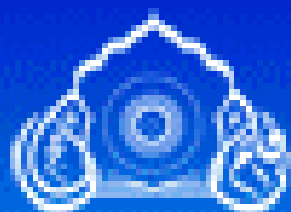
[۱] تسبیح: سُبْحَانَ اللَّهِ. تهلیل: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. تمجید: الْعَظْمَةُ لِلَّهِ. [۲] کتاب عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ج ۱ ص ۲۰. [۳] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام شیخ صدوق ج ۱، ص ۱۳ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۴. [۴] زمان وقوع این قضیه، حدود ۱۵۰ سال قبل است وضع روشنایی در آن زمان مانند امروز نبوده است. [۵] دارالسلام محدث نوری (ره) به نقل کتاب پرتوی از زندگانی هشتمین امام علیه‌السلام ج ۱، ص ۶۶. [۶] اصول کافی ج ۲، باب اشاره و نص بر حضرت ابوالحسن الرضا علیه‌السلام، حدیث ۱۴، ص ۹۲. [۷] منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۶۰. [۸] عَمْرُو بْنُ هَدَّابٍ، شخصی ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم‌السلام بود. [۹] جاثلیق - تعبیری از کاتولیک - در آن زمان به بزرگ مسیحیان اطلاق می‌شد. [۱۰] رأس الجالوت، بزرگ یهودیان است. [۱۱] زیدیه گروهی هستند که پس از امامت امام سجاد علیه‌السلام به امامت فرزند ایشان زید عقیده دارند. [۱۲] معتزله، گروهی از مسلمانانند که عقاید خاصی درباره‌ی توحید دارند. [۱۳] سوره‌ی جن، آیه‌ی ۲۸ - ۲۷. [۱۴] خرایج قطب راوندی صفحه ۲۰۶ - ۲۰۴ به نقل بحار ج ۴۹ ص ۷۳ - ۷۵. حدیث مذکور بسیار طولانی است و مناظرات امام علیه‌السلام در مجلس بصره با بزرگان ادیان و مذاهب در آن آمده ولی ما به همین مقدار اکتفا کردیم. [۱۵] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۹. [۱۶] همان آیه. [۱۷] کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، چاپ صدوق، ص ۳۴۳، باب ۱۰۸ حدیث ۲. [۱۸] سناباد، دهکده‌ای در محل فعلی مشهد بود و از مناطق طوس به حساب می‌آمد. [۱۹] نمازی که در هنگام خشکسالی می‌خوانند. [۲۰] بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲ - ۱۸۰. [۲۱] سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۵۳. [۲۲] دلائل الامامة، طبری امامی، چاپ نجف، ص ۳۰۵، ضمن حکایت تشرف ابن ابی البغل به خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه. [۲۳] سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۷. [۲۴] تاریخ نشان می‌دهد که سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، مخفی کاری در قیام علیه حکومت‌های زمان نبوده است. آن بزرگواران، اگر قصد خروج علیه حکومت‌های ظالم و غاصب داشتند، علنا به مردم اعلام می‌کردند و اگر چنین قصدی نداشتند، در پنهان نیز اقدامی نداشتند. امام رضا علیه‌السلام چنین قصدی در برابر بنی عباس نداشت. اما، «کافر همه را به کیش خود پندارد.» مأمون که اهل نیرنگ‌های ناجوانمردانه‌ی مخفیانه علیه برادر و دیگر بستگان خود - فقط به نیت رسیدن به قدرت - بود، چنین نسبت‌هایی زشت به امام معصوم و حجت خدا علیه‌السلام می‌داد. چنانکه در ادامه‌ی روایت می‌خوانید، مأمون نیرنگ‌هایی در برابر امام علیه‌السلام به کار برد، که خداوند، آن نیرنگ‌ها را به خودش بازگردانید. وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ. [۲۵] آن مرد، حمید بن مهران است، چنانکه از آخر حدیث بر می‌آید. [۲۶] مراد از امیرالمؤمنین در اینجا مأمون است که

گوینده، لقب را در مقام تملق، نابجا به او نسبت داده است. [۲۷] این دو، یعنی دو شیر کشیده شده در پرده. [۲۸] بحارالانوار، ج ۴۹ ص ۱۸۵ - ۱۸۰ به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۶۷ - ۱۷۲. [۲۹] سوره ی ص، آیه ی ۳۸ - ۳۶. [۳۰] سوره ی طه، آیه ی ۲۲ - ۱۷. [۳۱] برص، یک بیماری پوستی تقریباً غیرقابل انکار [و] درمان است که در فارسی به آن «پرسی» گویند. [۳۲] سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۹. [۳۳] بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۳۱ به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۸۳. [۳۴] نهج البلاغه، شرح مرحوم فیض الاسلام، خطبه ۸۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴ ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ

تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

